

مقاله پژوهشی: آثار حقوقی خروج ایالات متحده آمریکا از عهدنامه مودت و تأثیر آن بر فرایند دادرسی در دیوان بین‌المللی دادگستری

اعظم امینی^۱، محمد عابدی^۲

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۹/۲۱

تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۰/۱۵

چکیده

بعد از خروج آمریکا از برجام و بازگشت تحریم‌ها، دولت ایران شکایت خود مبنی بر مطالبه خسارات ناشی از نقض عهدنامه مودت و بازگشت تحریم‌ها و نیز صدور دستور موقت را در دیوان بین‌المللی دادگستری ثبت کرد. دیوان با صدور دستور موقت، تکالیفی را به ایالات متحده تحمیل نمود و هم‌زمان با آن آمریکا خروج خود از عهدنامه مودت را اعلام کرد. در این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی آثار حقوقی خروج ایالات متحده آمریکا از عهدنامه مودت و تأثیر آن بر فرایند دادرسی در دیوان بین‌المللی دادگستری بررسی شده است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که دولت ایران و اشخاص تابع آن می‌توانند تا زمان اعتبار عهدنامه مودت الزام ایالات متحده به تعهدات ناشی از آن را بخواهند و اختتام عهدنامه مانع از مطالبه خسارات ناشی از نقض تعهدات آن نیست. همچنین دولت ایران، برخلاف اتباعش، حق الزام به اجرای تکالیف موضوع دستور موقت و مطالبه جبران خسارت ناشی از نقض آن را در دیوان بین‌المللی دادگستری دارد.

کلید واژه‌ها: عهدنامه مودت، برجام، تحریم‌های ایالات متحده، مطالبه خسارت، مسئولیت بین‌المللی دولت.

۱. اعظم امینی، استادیار گروه حقوق دانشگاه فردوسی مشهد، نویسنده مسئول amini.az@um.ac.ir

۲. محمد عابدی، استادیار گروه حقوق دانشگاه فردوسی مشهد

مقدمه

بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ هجری شمسی و سرنگونی دولت قانونی دکتر مصدق که با حمایت آشکار ایالات متحده آمریکا واقع شد، دولت ایران در تاریخ ۲۳ مرداد ۱۳۳۴ هجری شمسی مطابق با ۱۵ اوت ۱۹۵۵ میلادی در تهران «عهدنامه مودت و روابط اقتصادی و حقوق کنسولی بین ایران و ایالات متحده آمریکا» را به امضا رساند و قانون مربوط به آن در تاریخ ۲۸ / ۱۲ / ۱۳۳۵ به تصویب مجلس شورای ملی رسید. این عهدنامه که مشتمل بر یک مقدمه و ۲۳ ماده می‌باشد برای اتباع و شرکت‌ها و مؤسسات دو کشور، حقوق متعددی را در زمینه روابط اقتصادی و تجاری و حقوقی کنسولی برقرار کرده است. لیکن بعد از وقوع انقلاب اسلامی و اشغال سفارت آمریکا در سال ۱۳۵۸ هجری شمسی و قطع روابط سیاسی و اقتصادی دو کشور، عهدنامه مودت عملاً متروک واقع شد. هرچند از حیث حقوقی معتبر باقی ماند و هیچ‌یک از دو کشور با وجود امکان قانونی خروج از عهدنامه، پایان آن را اعلام نکردند و در چند مورد از جمله در قضایای اشغال سفارت آمریکا، قضیه ایرباس و سکوهای نفتی این عهدنامه مورد استناد قرار گرفت. در سال ۲۰۱۵ میلادی و پس از سال‌ها کشاکش پیرامون برنامه هسته‌ای ایران، در نهایت توافقی بین‌المللی با حضور ایران و آمریکا و پنج کشور دیگر با عنوان برجام منعقد شد که به موجب آن تحریم‌های ایالات متحده که در ارتباط با برنامه هسته‌ای ایران وضع شده بود متوقف شدند. لیکن بعد از رسیدن دونالد ترامپ به ریاست جمهوری و تشدید اختلافات ایران و ایالات متحده سرانجام نامبرده در تاریخ ۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۷ هجری شمسی خروج ایالات متحده از برجام را اعلام کرد و تحریم‌های سابق در دو مرحله بازگشتند. به دنبال نقض برجام و برگشت تحریم‌ها، دولت ایران با استناد به عهدنامه مودت، شکایتی را از بابت مغایرت اقدام آمریکا با عهدنامه مودت در دیوان بین‌المللی دادگستری به ثبت رساند و خسارات ناشی از تحریم‌های بعد از برجام را مطالبه نمود. همچنین، صدور دستور موقت مبنی بر تعلیق تصمیم ۸ می ۲۰۱۸ میلادی و خودداری از اجرای تحریم‌های ناشی از آن و اجرای قراردادهایی را که قبلاً وزارت خزانه‌داری آمریکا مجوز آن‌ها را صادر کرده بود تقاضا نمود. دیوان بین‌المللی دادگستری نیز در ۱۱ مهرماه ۱۳۹۷ هجری شمسی به اتفاق آراء،

ضمن احراز صلاحیت خود برای رسیدگی به دعوا، دستور موقت را صادر نمود که به موجب آن ایالات متحده ملزم است مطابق عهدنامه مودت موانع ناشی از تصمیم ۸ می ۲۰۱۸ میلادی را در ارتباط با صادرات پاره‌ای کالاها مانند دارو، تجهیزات پزشکی، اقلام غذایی و کشاورزی و قطعات و تجهیزات هواپیما برطرف نماید. پیرو صدور دستور موقت، وزیر امور خارجه آمریکا در همان روز از خروج ایالات متحده از عهدنامه مودت خبر داد و دو روز بعد طی ارسال یادداشتی به وزارت امور خارجه ایران رسماً خروج ایالات متحده را از عهدنامه مودت اعلام نمود.

در این پژوهش، درصدد هستیم ضمن بیان قواعد عمومی خروج و اختتام معاهدات و بررسی کیفیت پایان دادن به عهدنامه مودت، به این مسائل پردازیم که آیا دیوان بین‌المللی دادگستری بعد از پایان یافتن اعتبار عهدنامه مودت، هنوز صلاحیت رسیدگی به اختلافات ناشی از نقض عهدنامه و حقوق و وضعیت‌های حقوقی ناشی از اجرای عهدنامه مذکور را دارد؟ آیا دولت ایران و اشخاص حقیقی یا حقوقی تابعان ایران حق دارند برای اجرای عین تعهدات مندرج در عهدنامه مودت و جبران خسارات ناشی از نقض تعهدات در محاکم داخلی آمریکا یا دیوان بین‌المللی دادگستری دعوا اقامه کنند؟ همچنین، بعد از پایان یافتن اعتبار عهدنامه، سرنوشت دستور موقت و تکالیف موضوع آن چه خواهد شد؟ آیا دولت ایران و اشخاص حقیقی و حقوقی تابع ایران می‌توانند اجرای تکالیف موضوع دستور موقت را از دیوان بین‌المللی دادگستری یا محاکم داخلی آمریکا درخواست کرده و خسارات ناشی از نقض آن تکالیف را مطالبه کنند؟

روش‌شناسی تحقیق

نویسندگان این پژوهش، با روش توصیفی - تحلیلی و استفاده از ابزار کتابخانه‌ای و اسنادی، در پاسخ به این پرسش‌ها ابتدا قواعد عمومی خروج از معاهدات و سپس صلاحیت دیوان بین‌المللی دادگستری را پس از پایان اعتبار عهدنامه مودت بررسی کرده و در ادامه امکان اقامه دعوا از سوی اشخاص حقیقی و حقوقی ایرانی علیه ایالات متحده را سنجیده و در نهایت به اثر دستور موقت دیوان بعد از پایان اعتبار عهدنامه مودت خواهند پرداخت.

قواعد عمومی خروج از معاهدات

استثنا بودن خروج از معاهده

مطابق با ماده ۲۶ معاهده ۱۹۶۹ میلادی وین «هر معاهده لازم الاجرا، طرف‌ها را ملتزم می‌کند و باید توسط آن‌ها با حسن نیت به اجرا درآید». بدین ترتیب، در معاهدات از یک سو قدرت اجبارکننده و نیروی الزام‌آور معاهده وجود دارد که مطابق آن تا زمانی که معاهده اعتبار دارد طرفین معاهده را به رعایت مفاد معاهده ملتزم می‌کنند.^۱ از طرف دیگر متعاهدین ملتزم هستند که مفاد معاهده را با حسن نیت اجرا کنند (فلسفی، ۱۳۹۱: ۴۵۲-۴۵۳). در همان حال، به موجب بند ۲ ماده ۴۲ معاهده ۱۹۶۹ میلادی وین: «اختتام هر معاهده، فسخ آن یا خروج یکی از طرف‌ها، فقط با اجرای مقررات خود معاهده یا مقررات معاهده حاضر امکان‌پذیر است». در معاهدات دوجانبه یا چندجانبه، در مواردی به اختیار فسخ طرف‌های معاهده یا خروج از آن تصریح شده است. استفاده از این اختیار در معاهدات دوجانبه، آثار آن را به کلی متوقف می‌سازد. اختیار فسخ معاهده یا خروج از آن - در صورت مطلق بودن آن - به هریک از طرف‌های متعاقد این حق را می‌دهد که در هر زمان آثار معاهده را پایان دهند یا از حوزه آن آثار خارج شوند. با این حال در اکثر معاهدات برای اختیار فسخ معاهده یا خروج از آن، محدودیت‌هایی پیش‌بینی شده است؛ از جمله، از طرف‌های متعاقد خواسته شده است که با یک پیش‌آگهی، معاهده را فسخ کنند یا از آن خارج شوند. اثر فسخ یا خروج نیز همیشه فوری نیست و در مواردی منوط به سپری شدن مدت‌زمانی معین است. در این صورت، فسخ یا خروج بعد از مدت‌زمانی معین پس از دریافت اطلاعیه دولت فسخ‌کننده یا خارج‌شونده محقق می‌گردد. عهدنامه مودت از این دست معاهدات است که فسخ با اعلام قبلی و اختتام آن پس از انقضای مدت معین در آن

۱. یکی از استادان (فلسفی، ۱۳۹۱: ۷۴) این سخن را که اختتام معاهده، امری استثنایی است، زیرا اصل بر دوام اعتبار معاهده است؛ فاقد مبنای علمی می‌داند؛ زیرا معاهدات در قبال تحولات اجتماعی کمتر مقاومت می‌کنند و بهتر است گفته شود غرض از اصل دوام معاهدات، تأکید بر ضرورت ثبات معاهدات است؛ اما به نظر می‌رسد ماده ۲۶ کنوانسیون وین با بیان لازم الاجرا بودن معاهده و ضرورت التزام به معاهده، در مقام بیان آن است که معاهدات از یک سو لازم هستند و جز با توافق یا علل قانونی فسخ و منحل نمی‌شوند و از سوی دیگر تا وقتی معتبر هستند باید با حسن نیت اجرا شوند و دارای نیروی الزام‌آور هستند. مشابه آنچه در قراردادهای خصوصی مطرح است.

پیش‌بینی شده است (میرفخرایی و پیری، ۱۳۹۵: ۲). به موجب بند ۳ ماده ۲۳ عهدنامه مودت «هر یک از طرفین معظمین متعهدین می‌تواند با دادن اخطار کتبی به مدت یک‌سال به طرف معظم متعهد دیگر در انقضای مدت ده سال اول یا هر موقع پس از آن، این عهدنامه را خاتمه دهد».

کنوانسیون حقوق معاهدات مصوب ۱۹۶۹ میلادی فاقد مقررات صریح در خصوص امکان خروج از معاهده است، اما این کنوانسیون اصول مهمی را در خصوص نتایج حقوقی خروج تبیین می‌دارد. ماده ۷۰ مقرر می‌دارد: «اختتام معاهده بر اساس مقررات معاهده یا به موجب معاهده حاضر... طرف‌ها را از تعهد به ادامه اجرای معاهده آزاد سازد». لیکن خاتمه «بر هیچ‌یک از حقوق، تکالیف یا وضعیت‌های حقوقی طرف‌های معاهده که به سبب اجرای آن و پیش از خاتمه اعتبار آن به وجود آمده باشد، لطمه‌ای وارد نمی‌کند» (VCLT, ۱۹۶۹: Art ۷۰(۱)(a,b)). همچنین، به وظیفه هر دولت در انجام هر تعهد مندرج در معاهده که مطابق حقوق بین‌الملل مستقل از معاهده وجود دارد. لطمه وارد نمی‌سازد که این جمله اشاره ضمنی به حقوق بین‌الملل عرفی دارد. اکثریت قاطع شروط اختیار فسخ و خروج، اعلام قبلی به طرف دیگر معاهده را لازم می‌شمارند. در طول دوره اعلان، تعهدات حقوقی همه دولت‌های عضو - از جمله دولتی که در صدد خروج یا اختتام موافقت‌نامه هست - ادامه می‌یابد. هم‌چنین دولت‌ها مسئول هر نقضی هستند که قبل یا در دوره اعلان اتفاق می‌افتد. این مسئولیت تا زمان خروج دولت به‌طور کامل یا پایان معاهده باقی می‌ماند. در مجموع، این مقررات دولت‌ها را نسبت به سوء استفاده از خروج به‌منظور جلوگیری از پاسخگویی به موارد نقض قواعد حقوق بین‌الملل و تعهدات قراردادی که در گذشته واقع شده، محدود می‌سازد. به‌علاوه، مانع از خروج‌های عجولانه و فرصت‌طلبانه‌ای می‌شود که یک دولت با خروج به دنبال آن است تا بتواند قاعده‌ای که قبلاً التزام به آن را پذیرفته است، نقض کند (Helfer, ۲۰۱۲: ۶۴۱).

اثر پایان دادن به معاهده

پایان دادن به معاهدات خواه ناشی از توافق دو طرف و یا ناشی از فسخ یکی از طرفین باشد و خواه اختتام قهری باشد که بدون دخالت دولت‌های متعاقد انجام می‌شود، در هر حال اثر پایان یافتن معاهده ناظر به آینده است و معاهده را از هنگام تحقق سبب اختتام برهم می‌زند. البته این قاعده ممکن است با توافق طرفین کنار گذاشته شود و طرفین توافق نمایند که بعد از مدتی سبب اختتام، اثر کرده و معاهده پایان یابد؛ مانند عهدنامه مودت، موضوع بحث اختتام معاهده با اراده یکی از دولت‌های متعاقد، امکان‌پذیر است، لیکن طبق توافق بعد از یک سال اثر کرده و معاهده منحل می‌گردد.

برخی معتقدند (فلسفی، ۱۳۹۱: ۷۳۹) که اختتام معاهده به معنای پایان یافتن آثار آن است، لیکن با از بین رفتن اعتبار معاهده عمل حقوقی از بین نمی‌رود و اختتام معاهده به معنای خاتمه اعتبار خود معاهده نیست «بلکه به معنای زوال قواعد و تعهدات و حقوق و وضعیت‌های حقوقی ناشی از آن است». در نقد این نظر باید گفت وقتی معاهده‌ای فسخ می‌شود یا به هر جهت اختتام آن با توافق یا اراده یک طرف اعلام می‌شود، نمی‌توان گفت عمل حقوقی معاهده هنوز وجود حقوقی دارد، بلکه موضوع فسخ و اختتام، خود ماهیت حقوقی معاهده است. البته در معاهدات چندجانبه که یکی از طرف‌های معاهده از آن خارج می‌شود، عمل حقوقی معاهده نسبت به دیگران باقی می‌ماند، لیکن در معاهده دوجانبه، فسخ و یا خروج از معاهده متوجه خود معاهده است و اولاً معاهده منحل می‌شود و وجود حقوقی آن پایان می‌یابد و به تبع آن ثانیاً آثار آن نسبت به آینده از بین می‌رود.

رهایی از تعهد به اجرای بیشتر معاهده (بند ۱ قسمت الف ماده ۷۰ کنوانسیون وین) قسمت الف، بند ۱، ماده ۷۰ مقرر می‌دارد که خاتمه معاهده به تعهد طرف‌ها برای اعمال و اجرای معاهده پایان می‌دهد. این مقرر تنها نسبت به تعهدات مستمری اعمال می‌گردد که با یک‌بار اجرای تعهد منقضی نگردد. در چنین موردی، تکلیف اجرای تعهد، مادامی که معاهده لازم‌الاجرا است و زمان اجرای تعهد فرا رسیده باشد، متوقف نمی‌شود. برعکس، قسمت ب، بند ۱ نسبت به مقرراتی اعمال می‌گردد که اجرا شده‌اند و دیگر وجود

حقوقی ندارند. سرجرالد فیتز‌موریس در تفسیر خود در خصوص پیش‌نویس ماده ۲۸ بیان داشته است (Wittich, ۲۰۱۸:۱۲۹۱) که این قاعده بر تمایز پذیرفته‌شده و ذاتی بین تعهدات قابل اجرا و اجراشده مبتنی بود که این تمایز در حقوق خصوصی مرسوم است. در عمل، یک معاهده معمولاً دربردارنده هر دو نوع تعهد خواهد بود، اما این امکان وجود دارد که معاهده صرفاً دربردارنده تعهد قابل اجرا یا تعهدات اجراشده، باشد.

بنابراین، قسمت الف، بند ۱، ماده ۷۰ نتایج حقوقی حاصل از معاهده را از زمان اختتام متوقف می‌کند و فاقد اثر قهقرایی است. برخلاف مورد بطلان، این ماده این مسئله را دنبال می‌کند که هیچ‌گونه تعهدی مبنی بر بی‌اثر کردن یا باطل نمودن معاهده وجود ندارد و اعمال قانونی و موضوعی انجام‌شده برای اجرا و اعمال معاهده همچنان لازم‌الاجرا و معتبر باقی می‌ماند. مثلاً یک معاهده دوجانبه استرداد مجرمین، معمولاً دربردارنده تعهد مداوم به استرداد مجرمین در رابطه متقابل بین طرف‌ها و در شرایط خاص نیز دربردارنده اشخاص مورد تقاضا برای استرداد است. اگر معاهده خاتمه یابد، آن تعهد پایان می‌یابد و طرف‌ها از تکلیف خود مبنی بر اجرای مستمر تعهد بدون لطمه به وضعیت حقوقی ایجادشده در اثر اجرای معاهده لازم‌الاجرا و پیش از خاتمه آن، معاف می‌شوند.

از نظر دکترین، اصطلاح «اجرای بیشتر تعهد» به دلیل انتقال این احساس که گویی قسمت الف، بند ۱، ماده ۷۰ تنها آن معاهداتی را که قبلاً اجرایی شده‌اند را تحت پوشش قرار می‌دهد، مورد انتقاد بوده است. به‌علاوه، چنین بیان شده است که انواع معینی از معاهدات تنها دربردارنده تعهداتی نیستند که ممکن است اجرایی شوند یا نشوند، بلکه همچنین دربردارنده سایر مقررات الزام‌آوری هستند که اختیارات، صلاحیت‌ها یا قابلیت‌هایی را اعطا می‌کنند یا قواعد مخیره را مقرر می‌دارند. این اظهارات حسب معمول مطمئناً درست است و قسمت الف، بند ۱ احتمالاً در محدود نمودن اثرات خاتمه‌دهندگی به تعهدات، بسیار مضیق است، اما پیشنهاد شده است که هر کدام از این ایرادات با سیاق بند ۱ قابل تطبیق است؛ بنابراین، حتی تعهدی که هنوز اجرایی نشده، مثلاً بدین خاطر که هیچ فرصت واقعی اجرا پیش نیامده است، تحت پوشش قسمت الف، بند ۱ قرار خواهد گرفت و متوقف خواهد شد. همچنین این حقیقت که معاهدات به تعهدات قراردادی

(تصریحی) محدود نیستند، بلکه ممکن است طیف وسیعی از انواع مختلف قواعد حقوقی را دربرگیرند، قسمت الف، بند ۱، ماده ۷۰ را نسبت به چنین مقرراتی غیر قابل اجرا نمی‌سازد. اجرای یک معاهده نه تنها به معنای رعایت تعهدات آن، بلکه همچنین به معنای رعایت هرگونه تعهد حقوقی است. همچنین، با توجه به وظیفه کلی ناشی از قاعده لزوم قراردادها (ماده ۲۶) که حاکی از وظیفه رعایت هرگونه مقرر الزام‌آور معاهده است، قسمت الف، بند ۱، ماده ۷۰ بدون تردید به مواردی تعمیم می‌یابد که تعهدات خاص اجرایی را مقرر نکرده‌اند (Wittich, ۲۰۱۸: ۱۲۹۲).

سرنوشت وضعیت‌های حقوقی ایجادشده توسط معاهده (قسمت ب، بند ۱، ماده ۷۰ کنوانسیون وین)

جزء ب، بند ۱، ماده ۷۰ کنوانسیون ۱۹۶۹ میلادی وین مقرر می‌دارد که اختتام معاهده «بر هیچ‌یک از حقوق، تکالیف یا وضعیت‌های حقوقی طرف‌های معاهده که به سبب اجرای معاهده و پیش از خاتمه اعتبار آن به وجود آمده باشد لطمه‌ای وارد نمی‌کند». برخی استادان (فلسفی، ۱۳۹۱: ۷۴۱) معتقدند برخلاف آنچه در وهله اول به نظر می‌آید که جزء ب، اصل پایداری حقوق مکتسبه را بیان می‌نماید، لیکن منظوق این عبارات فراتر است و از حفاظت همه وضعیت‌های حقوقی، قبل از خاتمه اعتبار سخن می‌گوید. به بیان ایشان، جزء ب عطف به ماسبق نشدن اختتام معاهده را مقرر کرده است. «فکر اساسی موجود در این ماده آن است که تعهدات و حقوق و اختیارات و توانایی‌هایی که به‌طور مستقیم از معاهده ناشی می‌شوند یا بر اثر اجرای مقررات آن به وجود می‌آیند، اعتبار خود را در محدوده آن مدت‌زمانی که معاهده حیات دارد و حتی پس از آنکه حیاتش خاتمه می‌یابد، حفظ کنند و اعمال و رفتارهایی که برای بهره‌برداری از آن وضعیت‌های حقوقی انجام می‌گیرند، همچنان در حد اعمال و رفتارهای مشروع محترم شمرده شوند». «بر اثر اختتام، معاهده آثار وجودی خود را از دست می‌دهد؛ یعنی دیگر نمی‌تواند مولد آن آثاری باشد که در صورت باقی ماندن اعتبار معاهده برجای می‌ماند؛ اما مبنای تمامی حقوق و اختیارات و تکالیف و وضعیت‌های حقوقی پیش از پایان معاهده، خود معاهده است «زیرا

آثار معاهده فقط از زمان اختتام^۱ آن متوقف می‌شود و نه از زمان اعتبار یافتن معاهده^۲؛ یعنی زمان لازم الاجرا شدن آن. «اثر اختتام از این پس (Ex nunc) است، یعنی عطف به ماسبق نمی‌شود و اثر بطلان از ابتدا (Ex tunc) است، یعنی عطف به ماسبق می‌شود» (فلسفی، ۱۳۹۱: ۷۴۲) (در قراردادهای خصوصی: ر.ک. کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۲ تا ۴۷؛ شهیدی، ۱۳۷۳: ۱۰۶).

با لحاظ جزء ب از بند ۲، ماده ۷۱ کنوانسیون وین، هرچند اختتام معاهده به هیچ‌یک از حقوق و تکالیف و وضعیت‌های حقوقی طرف‌ها که پیش از خاتمه اعتبار معاهده بر اثر اجرای معاهده ایجاد شده باشد لطمه وارد نمی‌سازد، با این حال این حقوق و تکالیف و وضعیت‌ها تا آن حد باقی نگاه داشته می‌شوند که بقای آن‌ها فی‌نفسه با قاعده آمره حقوق بین‌الملل عام معارض نباشد. بدین ترتیب، وضعیت‌های مکتسبه تا حدی معتبر هستند که با قاعده آمره جدید مغایر نباشد و اصل کلی دوام معاهدات در چنین صورتی اعمال نمی‌شود (فلسفی، ۱۳۹۱: ۷۴۴).

البته، قسمت ب، بند ۱، ماده ۷۰ از حقوق، تعهدات یا وضعیت‌های حقوقی بدون تعریف یا تبیین معنای این اصطلاحات سخن به میان می‌آورد. به نظر می‌رسد آنچه منظور نظر این ماده است هر نوع تغییری در وضعیت حقوقی طرف‌ها، شامل حقوق و تعهدات در وهله اول است. این تفسیر موسع از اصطلاح حقوق، تعهدات یا وضعیت حقوقی بر این مبنا استوار است که وضعیت حقوقی تازه ایجاد شده مبتنی بر یک سبب حقوقی مستقل از خود معاهده بوده است، در غیر این صورت، این وضعیت حقوقی نمی‌تواند در شرایط خاتمه معاهده باقی بماند (Wittich, ۲۰۱۸: ۱۲۹۳).

این مسئله در قضیه داوری کشتی رینبو واریر تأیید شد. دیوان داوری مقرر داشت با اینکه فرانسه ناقض تعهدات بین‌المللی در زمان داوری نبوده است، اما به جهت نقض تعهدات خود در موافقت‌نامه ۱۹۸۶ میلادی با نیوزیلند که پیش از انقضای این تعهد بوده، مسئول است. با توسل به قسمت ب، بند ۱، ماده ۷۰ کنوانسیون وین، دیوان به این نتیجه رسید که ادعاهای مطرح شده توسط نیوزیلند وجودی مستقل از انقضای موافقت‌نامه نخست دارد و این کشور به جهت موارد نقض مستحق دریافت غرامت کافی است.

قلمروی آثار باقی‌مانده معاهده پس از خروج

اختتام معاهده در چهارچوب جزء ب، بند ۱، ماده ۷۱ به معنای آن است که آثار معاهده پس از اختتام متوقف می‌شود و معاهده اثر جدیدی تولید نخواهد کرد؛ لیکن حقوق، تکالیف، توانایی‌ها، اختیارات و وضعیت‌های حقوقی ایجادشده در زمان اعتبار معاهده از بین نرفته و آثار ناشی از آن باید محترم باقی بماند و دولت‌های متعاقد و افراد و اشخاص حقوقی تابعان این دولت‌ها که ذینفع هستند می‌توانند به آن‌ها استناد کنند. به‌عنوان مثال، در قضیه کامرون شمالی، دیوان بین‌المللی دادگستری نتایج خاتمه موافقت‌نامه‌های قیمومت را به نحو ذیل مقرر داشت «نظر به وضعیت پیش‌آمده در اثر خاتمه موافقت‌نامه قیمومت، تمام حقوق که ممکن است در اثر مواد موافقت‌نامه قیمومت به سایر اعضای ملل متحد یا اتباع آن داده شده، به پایان رسیده است، اما این بدان معنا نیست که مثلاً حقوق مالکیتی که ممکن است طبق مواد معین موافقت‌نامه قیمومت به دست آمده و قبل از خاتمه موافقت‌نامه واگذار شده باشد، با خاتمه معاهده باز پس داده شود».

اما پرسشی که مطرح می‌شود این است که قلمروی این حقوق و تکالیف و وضعیت‌های حقوقی چیست؟ همان‌گونه که در قراردادهای خصوصی متعاملین به قصد مشترک تصریح شده و عرف و عادت و لوازم قانونی عقد ملتزم هستند (ماده ۲۲۰ قانون مدنی ایران) و قرارداد نمی‌تواند با قوانین امری مغایر باشد و در تفسیر قرارداد باید علاوه بر قصد مشترک باطنی و اعلام‌شده به عرف و قوانین و حسن نیت رجوع کرد، آیا در حقوق معاهدات نیز دولت‌های متعاقد پس از اختتام معاهده به حقوق و تکالیف و وضعیت‌های حقوقی ناشی از قواعد آمره حقوق بین‌الملل و حقوق بین‌الملل عرفی ملتزم هستند و نمی‌توان صرفاً التزام متعاهدین را به حقوق و تکالیف و وضعیت‌های حقوقی ناشی از متن معاهده محدود کرد؟ جزء ج، بند ۲، ماده ۳۱ معاهده وین مقرر می‌دارد «هر قاعده مرتبط حقوق بین‌الملل که در روابط میان طرف‌های معاهده قابل اجرا باشد» باید در تفسیر معاهده لحاظ شود و به نظر می‌رسد منظور از قاعده مرتبط حقوق بین‌الملل، قواعد آمره حقوق بین‌الملل و قواعد حقوق بین‌الملل عرفی مرتبط با معاهده است که حق یا

تکلیف یا وضعیت حقوقی را ایجاد کرده باشد. قسمت دوم بند ب، ماده ۷۱ کنوانسیون وین نیز مقرر می‌کند «با این حال، این حقوق و تکالیف و وضعیت‌ها تا آن حد باقی نگاه داشته می‌شوند که بقای آن‌ها فی‌نفسه با قاعده آمره حقوق بین‌الملل عام معارض نباشد». پس «هر قاعده آمره جدید می‌تواند بر وضعیت‌های مکتسبه لطمه وارد آورد و مانع بقای آن‌ها شود» (فلسفی، ۱۳۹۱: ۷۴۴؛ مصطفی یوسفی، ۱۳۹۱: ۴۵).

صلاحیت دیوان پس از پایان اعتبار عهدنامه مودت

عهدنامه مودت پس از اعلام یک‌جانبه ایالات متحده و گذشت یک سال پس از آن پایان خواهد یافت. در این صورت آیا دیوان بین‌المللی دادگستری در مورد دعاوی مربوط به اجرای تعهدات و تکالیف مندرج در عهدنامه مودت و نیز جبران خسارات ناشی از نقض آن تعهدات صلاحیت دارد؟ همچنین، آیا دیوان در خصوص اجرای تکالیف موضوع دستور موقت و جبران خسارت ناشی از نقض این تکالیف برای رسیدگی صالح است؟

به نظر می‌رسد پاسخ را در چهار فرض گفته‌شده بتوان جداگانه طرح کرد:

مطالبه اجرای عین تعهدات ناشی از عهدنامه مودت

در این فرض به نظر می‌رسد بعد از پایان معاهده نمی‌توان اجرای تعهدات ناشی از عهدنامه مودت را در دیوان اقامه کرد؛ زیرا اقامه دعوا که ناظر به مرحله اثباتی است مسبوق بر آن است که در مرحله ثبوتی برای خواهان حقی ایجاد شده باشد و با اختتام عهدنامه، دولت‌های عضو تعهدی به اجرای تکالیف ندارند تا از جهت مقابل بتوان برای دولت دیگر عضو، حقی را تصور کرد و اختیار اجرای حق را در دیوان داشته باشد. همچنان که جزء الف، بند ۱، ماده ۷۰ کنوانسیون وین حقوق معاهدات تصریح دارد که خاتمه معاهده به تعهد طرف‌ها برای اعمال و اجرای معاهده پایان می‌دهد.

مطالبه خسارات ناشی از نقض تعهدات مندرج در عهدنامه

در این قسمت فرض می‌شود که در زمان اعتبار عهدنامه مودت ایالات متحده بخشی از تعهدات مندرج در آن را نقض کرده و برای دولت ایران و یا اشخاص حقیقی و حقوقی تابع ایران حق جبران خسارت ایجاد شده است. این حق با پایان یافتن عهدنامه از بین نمی‌رود و امکان اقامه دعوا در دیوان وجود دارد؛ زیرا با توجه به جزء ب، بند ۱، ماده ۷۰ کنوانسیون وین راجع به حقوق معاهدات، شناسایی حقوق و تکالیف و وضعیت‌های حقوقی که با اختتام معاهده از بین نمی‌روند، با حق اقامه دعوا جهت اعمال آن حقوق و وضعیت‌های حقوقی ملازمه دارد؛ به عبارت دیگر، حق اقامه دعوا همان حق ماهوی در مرحله ثبوتی و سکون است که پس از انکار یا امتناع از اجرای آن به حرکت درمی‌آید. در نتیجه، دیوان بین‌المللی دادگستری برای رسیدگی به اعمال حق جبران خسارت که در زمان اعتبار عهدنامه به وجود آمده است صلاحیت دارد.

مطالبه اجرای عین تکالیف موضوع دستور موقت

در فرض سوم که دیوان با صدور دستور موقت تکالیفی را برای طرفین یا یکی از آنها ایجاد کرده است به دو جهت می‌توان دیوان را در دعوی الزام، متعهد به اجرای این تکالیف صالح شناخت: یکی اینکه تکالیف موضوع دستور موقت در زمانی ایجاد شده که هنوز عهدنامه مودت معتبر بوده است و دیوان در راستای اجرای عهدنامه چنین تکالیفی را مقرر کرده است و منطقاً صلاحیت رسیدگی به دعاوی انجام عین تکالیف را داراست. دوم آنکه دیوان بر مبنای ماده ۴۱ اساسنامه خود مستقلاً این حق را دارد که تا زمان صدور حکم نهایی در قالب دستور موقت، تکالیفی را مقرر کند. به موجب این ماده دیوان می‌تواند «تا رسیدگی ماهوی به دعوا و صدور رأی نهایی تکالیفی را برای طرفین یا یکی از طرفین دعوا تعیین کند» (۱۹۴۵، "Statute of the Court | International Court of Justice") در تأیید این استدلال می‌توان به ماده ۷۶ قواعد آیین دادرسی دیوان بین‌المللی دادگستری استناد کرد که دیوان را در خصوص فسخ یا اصلاح دستور موقت به جهت تغییر اوضاع و احوال به

تقاضای یکی از طرفین دعوا صالح شناخته است^۱ (Rules of Court | International Court of Justice, ۲۰۰۵). اعتبار تکالیف موضوع دستور موقت از خود قرار ناشی می‌شود نه از عهدنامه مودت؛ بنابراین حتی اگر عهدنامه پایان یابد در فاصله پایان عهدنامه تا صدور رأی نهایی تکالیف موضوع قرار لازم‌الاجرا خواهد بود و نه تنها می‌توان اجرای عین تعهد را از دولت متعهد درخواست نمود؛ بلکه می‌توان خسارات ناشی از نقض تکالیف موضوع دستور موقت را از دیوان مطالبه کرد. پس صلاحیت دیوان در وضع این تکالیف ملازمه با صلاحیت رسیدگی به دعاوی اجرای این تکالیف دارد و حتی می‌توان گفت: وقتی دیوان از صلاحیت ایجاد تکلیف برخوردار است به طریق اولی از صلاحیت رسیدگی به دعاوی عدم اجرای آن تکالیف نیز برخوردار است؛ زیرا دیوان قاعداً و ذاتاً مرجع رسیدگی است و اصولاً ایجاد تعهد مستند به تراضی دولت‌هاست.

مطالبه خسارات ناشی از نقض تکالیف موضوع دستور موقت

در فرض چهارم که به موجب دستور موقت تکالیفی برای یکی از دولت‌های طرف اختلاف معاهده مقرر شده است و به جهت نقض این تکالیف برای دولت مقابل، حق جبران خسارت ایجاد می‌شود. باید گفت چون در زمان نقض تعهد که فرض می‌شود بعد از صدور دستور موقت و قبل از صدور حکم نهایی بوده است دیوان صلاحیت رسیدگی را داشته است و حق اقامه دعاوی جبران خسارت در زمانی ایجاد شده که دیوان صالح بوده است و منطقاً دیوان در خصوص رسیدگی به دعاوی مربوط به جبران خسارت ناشی از نقض این تکالیف نیز صلاحیت دارد.

۱. به موجب ماده ۷۶، بند ۱ قواعد آیین دادرسی، اگر به نظر دیوان بعضی تغییرات در اوضاع و احوال رخ داده باشد که چنین فسخ یا اصلاحی را توجیه نماید، دیوان در هر زمان پیش از حکم نهایی در دعوا می‌تواند تصمیم مربوط به دستور موقت را فسخ یا اصلاح کند و نیز به موجب بند ۲ همین ماده در درخواست طرف پیشنهادکننده فسخ یا اصلاح، تغییر در اوضاع و احوال مورد نظر و مرتبط باید مشخص گردد. به موجب بند ۳ قبل از اتخاذ هرگونه تصمیم مشمول پاراگراف یک این ماده، دیوان باید فرصتی را برای ارائه نظراتش در موضوع برای طرفین فراهم کند.

لازم به ذکر است در مواردی که اشخاص حقیقی یا حقوقی تابعان یکی از دولت‌های طرف عهدنامه برای الزام دولت متعهد به اجرای تعهدات ناشی از عهدنامه موذت و یا تکالیف موضوع دستور موقت به دادگاه‌های ملی کشور ممتنع یا ناقض تعهد رجوع می‌کنند و همچنین در فرضی که آن اشخاص خسارات ناشی از نقض تعهدات مندرج در عهدنامه و یا تکالیف ناشی از دستور موقت، در دادگاه‌های ملی آن کشور دعوا اقامه می‌کنند و به موجب حکم قطعی و نهایی نتیجه حاصل نمی‌شود، دولت متبوع بتواند از شخص تابع خود در فرض اول و دوم حمایت دیپلماتیک به عمل آورده و دعوای اجرای عین تعهد یا خسارت ناشی از نقض تعهد را در دیوان بین‌المللی دادگستری اقامه نماید، لیکن در فرض سوم و چهارم؛ یعنی دعوای اجرای عین تکالیف موضوع دستور موقت و دعوای جبران خسارت ناشی از نقض این تکالیف، امکان حمایت دیپلماتیک و اقامه دعوا وجود نخواهد داشت (دلایل و تفصیل مطلب در بند ۲-۳- توضیح داده خواهد شد).

امکان‌سنجی اقامه دعوا از سوی اشخاص حقیقی و حقوقی ایرانی علیه ایالات متحده

مصادیق حقوق اشخاص حقیقی و حقوقی طرف‌های متعاقد در عهدنامه موذت

در عهدنامه موذت که بین دو دولت ایران و ایالات متحده آمریکا منعقد شده است، مواد متعددی راجع به حقوق اتباع هر یک از دو کشور در کشور مقابل و نیز شرکت‌ها و مؤسسات و اموال آن‌ها و نیز آزادی تجارت و دریانوردی مقرر شده است (شهبازی، ۱۳۹۵: ۴). به موجب بند ۱، ماده ۲ عهدنامه «اتباع هر یک از طرفین معظمین متعاهدین مجاز خواهند بود که به قصد بازرگانی بین کشور خود و قلمروی طرف معظم متعاقد دیگر و اشتغال به فعالیت‌های تجاری مربوطه به آن و به قصد توسعه و هدایت عملیات مربوطه به کاری که مقدار متناهی سرمایه در آن کار نهاده‌اند یا عملاً در حال گذاردن سرمایه می‌باشند به قلمروی طرف معظم متعاقد دیگر وارد شوند و در آنجا اقامت کنند و شرایط چنین اجازه به هیچ‌وجه نامساعدتر از شرایطی نخواهد بود که در مورد اتباع هر کشور ثالثی قائل می‌شوند».

همچنین به موجب بند ۲، ماده ۲ «اتباع هر یک از طرفین معظمین و متعاهدین در قلمروی طرف معظم متعاقد دیگر منفرداً یا به وسیله هیئت‌ها^۱ و مادام که فعالیت ایشان مغایر نظم عمومی یا امنیت یا اخلاق نباشد از مراتب ذیل برخوردار خواهند بود:

الف) اجازه مسافرت آزاد در داخله و اختیار سکونت در هر محل.

ب) آزادی وجدان و حق اجرای مراسم مذهبی، اجازه اشتغال به فعالیت‌های نوع‌پرورانه و تربیتی و علمی و

د) حق جمع‌آوری و ارسال اطلاعات جهت انتشار در خارجه برای آگاهی عامه مردم و به طریق دیگر ارتباط یافتن با اشخاصی که داخل یا خارج آن قلمرو هستند. همچنین آن‌ها مجاز خواهند بود به مشاغل و حرفی که برای آن واجد صلاحیت می‌باشند طبق مقررات قانون مربوط به اجازه اشتغال به مشاغل و حرف مزبور اشتغال یابند».

و نیز طبق بند ۱، ماده ۴ «هر یک از طرفین معظمین متعاهدین در تمام مواقع نسبت به اتباع و شرکت‌های طرف معظم متعاقد دیگر و اموال مؤسسات ایشان رفتار منصفانه و عادلانه مرعی خواهند داشت و از اتخاذ اقدامات غیر معقول و تبعیض‌آمیزی که به حقوق و منافع مکتسبه قانونی ایشان لطمه وارد آورد خودداری خواهد نمود و برای اجرای حقوق قانونی آنان که در نتیجه قراردادی به دست آمده باشد (فاعل) وسایل مؤثری طبق قوانین مربوطه تهیه و تأمین خواهد کرد».

«به موجب بند ۲، ماده ۴، اموال اتباع و شرکت‌های هر یک از طرفین معظمین متعاهدین از جمله منافع اموال از حد اعلائی حمایت و امنیت دائم به نحوی که در هیچ مورد کمتر از مقررات قانون بین‌المللی نباشد در داخل قلمروی طرف متعاقد دیگر برخوردار خواهد بود. این اموال جز به منظور نفع عامه آن هم بی‌آنکه غرامت عادلانه آن‌ها به اسرع اوقات پرداخت شود گرفته نخواهد شد. غرامت مزبور باید به وجه مؤثری قابل تحقق باشد و به نحو کامل معادل مالی خواهد بود که گرفته شده است و قبل از آنکه گرفته یا در حین گرفتن مال قرار کافی جهت مبلغ غرامت و پرداخت آن داده خواهد شد».

همچنین در ماده ۷ از حق انتقالات پولی و ارزی سخن گفته شده و در ماده ۸ و ۱۰ حق واردات و صادرات و آزادی تجارت و دریانوردی بیان شده است. در ماده ۱۱ نیز از رفتار منصفانه و عادلانه نسبت به اتباع و شرکت‌ها در موارد خرید و انعقاد قراردادهای دولتی و ارائه خدمات سخن گفته می‌شود.

ماهیت حقوق اشخاص حقیقی و یا حقوقی تابعان دولت‌های عضو عهدنامه

در ماده ۳۶ کنوانسیون وین درباره حقوق معاهدات از ایجاد حق به دولت ثالث سخن گفته شده است و مطابق آن با اراده دولت‌های طرف معاهده می‌توان برای دولت ثالث حقی را ایجاد کرد و رضایت دولت ثالث تا زمانی که خلاف آن ثابت نشده است مفروض است؛ مگر آنکه معاهده ترتیب دیگری مقرر کند و به موجب ماده ۳۷ این کنوانسیون وقتی حقی برای دولت ثالث به وجود آید و ثابت شود که آن حق با این قصد به وجود آمده است که بدون رضایت دولت ثالث قابل الغا یا جرح و تعدیل نباشد، طرف‌های معاهده نمی‌توانند آن حق را ملغی کرده یا تغییری در آن به وجود آورند. لیکن کنوانسیون مذکور در مورد ایجاد حق برای اشخاص تابع دولت عضو معاهده سخن نگفته است؛ در حالی که ممکن است در یک معاهده که بین دو یا چند کشور منعقد می‌شود، حقی به سود شخص ثالث پیش‌بینی شود (فلسفی، ۱۳۹۱: ۴۷۹) به این معنا که سود ثالث به هنگام تشکیل قرارداد، مقصود متعاملین باشد و با قبول بعدی ثالث یا عدم مخالفت وی این حق از انعقاد معاهده برای ثالث ایجاد شده باشد. در این فرض نفع ثالث حقی است که برای او ایجاد شده و تعهدی است که بر عهده یکی از طرفین معاهده یا هر دو برقرار شده است. لیکن مواردی وجود دارد که در اثر انعقاد معاهده یا پس از اجرای آن موقعیت و وضعیتی فراهم می‌شود که نفع دولت ثالث یا افراد یا اشخاصی را در بردارد بدون آنکه طرفین معاهده چنین نفعی را اراده کرده باشند. پیدایش چنین وضعیت و موقعیتی مصداق تعهد به نفع ثالث نیست، در عین حال که شخص ثالث از وضعیت ایجادشده منتفع شود (در حقوق داخلی: ر.ک. شهیدی، ۱۳۸۲: ۳۰۷؛ کاتوزیان، ۱۳۷۶ الف: ۳۸۱) حال این پرسش مطرح است که در عهدنامه مودت افراد و شرکت‌ها

و مؤسسات دو دولت متعهد که ذینفع برخی از مقررات عهدنامه هستند و در بالا مصادیق آن ذکر گردید، تحت چه عنوان حقوقی‌ای توصیف می‌شوند؟

آیا حقوق پیش‌بینی شده در عهدنامه مودت برای اشخاص حقیقی یا حقوقی تابعان دو دولت، ماهیت تعهد به نفع شخص ثالث را دارد یا اینکه موقعیت یا وضعیتی است که اشخاص ثالث از قبیل آن بهره‌مند می‌شوند بدون اینکه عنوان حق و تعهد را داشته باشد یا اینکه این مصادیق مصداق تعهد به سود ثالث و موقعیت ایجادشده به نفع ثالث نیست، بلکه دو دولت متعهد به‌عنوان نمایندگان تابعان خود چنین عهدنامه‌ای را امضا کرده و آنان عنوان ثالث را ندارند و حقوق ناشی از عهدنامه را به‌عنوان طرف قرارداد کسب نموده‌اند؟

قاعدتاً معاهدات بین دولت‌ها منعقد می‌شوند و حقوق و تکالیف ناشی از آن، ویژه دولت‌های طرف معاهده است. پس اصولاً معاهدات بین اتباع دو دولت و نیز بین اتباع یک دولت با دولت دیگر رابطه حقوقی ایجاد نمی‌کند و حق و تکلیفی به وجود نمی‌آورد. این دیدگاه مورد انتقاد برخی حقوقدانان قرار گرفته است. آقایان ژرژ سل و لئون دوگی تحلیل متفاوتی را در این خصوص ارائه کرده‌اند (به نقل از: فلسفی، ۱۳۹۱: ۴۷۹). آنان، با بیان اینکه قراردادهای خصوصی که مشمول اصل نسبی بودن آثار قراردادهاست و اصولاً نفع و ضرری برای اشخاص ثالث ایجاد نمی‌کنند و با معاهدات که میان دولت‌ها منعقد می‌شود، تفاوت دارند، معتقدند چون اشخاص خود تابع دولت هستند؛ بنابراین نسبت به معاهدات، ثالث محسوب نمی‌شوند و هر معاهده‌ای را که دولت‌ها منعقد کنند تابعان آن دولت نیز از حقوق و تکالیف آن معاهده متأثر می‌شوند. به بیان دیگر، در قراردادهای خصوصی متعاملین که اصالتاً یا از طریق نماینده خود قرارداد را منعقد می‌کنند، طرف عقد هستند و ثالث کسی است که در انعقاد قرارداد دخالتی نداشته و حق و تکلیفی برای او ایجاد نمی‌شود. لیکن، دولت که طرف یک معاهده است به اعتباری نماینده تابعان آن دولت نیز می‌باشد.

دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی در دعوی میان لهستان و دانتریگ در مورد صلاحیت دادگاه‌های دانتریگ درباره آثار موافقت‌نامه شغلی نظر داده است که «در این قبیل موارد قصد طرفین موافقت‌نامه ملاک عمل است» و برخی استادان (فلسفی، ۱۳۹۱: ۴۷۹-۴۸۰) معتقدند که با توجه به شواهد و اسناد موجود در تسری آثار معاهده به افراد، فقط اراده طرف‌های

معاهده ملاک عمل است. در واقع، صرف اینکه دولت‌ها در یک معاهده، حقوقی را برای افراد لحاظ کرده باشند می‌توان گفت آنان حق دارند به‌طور مستقیم در دادگاه‌های ملی یا بین‌المللی به معاهده استناد کنند. به نظر می‌رسد از مفاد عهدنامه موذت بتوان استنباط کرد که این عهدنامه بین دو دولت ایران و ایالات متحده منعقد شده است و طرفین قصد اینکه اشخاص حقیقی و حقوقی هر یک از دو کشور جزء طرف‌های عهدنامه محسوب شوند را نداشته‌اند. این اشخاص نه به‌عنوان طرف عهدنامه، بلکه به‌عنوان اشخاص ثالثی که در عهدنامه برای آنان حقوقی پیش‌بینی شده است برای اجرای حقوق خود و خسارات ناشی از نقض تعهدات دولت مشروط‌علیه حق دارند در محاکم ملی دعوا اقامه کنند.

امکان‌سنجی اقامه دعوا از سوی اشخاص ثالث ایرانی بعد از شکایت دولت ایران

در دیوان بین‌المللی دادگستری

در عهدنامه موذت برای اتباع و شرکت‌ها و مؤسسات ایرانی، حقوقی و از جهت مقابل، برای ایالات متحده آمریکا، تکالیفی پیش‌بینی شده است که قبلاً بدان‌ها اشاره شد. از یک‌سو، در دستور موقت صادرشده از سوی دیوان بین‌المللی دادگستری، تکالیف معینی برای ایالات متحده مقرر شده است که می‌تواند ذینفع این تکالیف اشخاص حقیقی یا حقوقی تابعان ایرانی باشد. از سوی دیگر دولت ایران در دیوان بین‌المللی دادگستری دعوا اقامه کرده و از بابت نقض عهدنامه موذت و اعمال مجدد تحریم‌ها ادعای خسارت نموده و در همین راستا دستور موقت درخواست کرده و دیوان نیز دستور مذکور را صادر کرده است. حال پرسش اینجاست که آیا اشخاص حقیقی یا حقوقی تابعان ایران بعد از شکایت دولت ایران در دیوان بین‌المللی دادگستری هنوز حق اقامه دعوا در دادگاه‌های داخل آمریکا را دارند و آیا در صورت رد دعاوی در دادگاه‌های داخلی آمریکا، دولت ایران می‌تواند با اعمال حمایت دیپلماتیک، دعاوی تابعان خود را در دیوان دنبال کرده یا مجدداً اقامه نماید؟ به نظر می‌رسد باید دعاوی اشخاص ثالث تابع ایران را از حیث منشأ آن تفکیک کرد: در فرضی که اشخاص حقیقی یا حقوقی زیان‌دیده بخواهند اجرای تعهدات مندرج در عهدنامه موذت را مطالبه کنند یا از بابت نقض تعهدات ایالات متحده جبران خسارت را تقاضا کنند،

مانعی وجود نخواهد داشت؛ زیرا چنین اشخاصی خواه به اعتبار تابع دولت ایران بودن، طرف عهدنامه محسوب شوند و خواه به‌عنوان شخص ثالث، حقی به سود آنان ایجاد شده باشد، در هر حال ذینفع در اقامه دعوا بوده و می‌توانند حقوق ایجادشده ناشی از عهدنامه مودت را اعمال و مطالبه کنند و خسارات ناشی از نقض آن‌ها را درخواست نمایند.

البته لازم به ذکر است تا زمانی که عهدنامه پایان نیافته باشد، امکان اقامه دعوی اجرای عین تعهدات و مطالبه خسارات ناشی از نقض آن‌ها امکان‌پذیر است؛ لیکن، بعد از اعلام دولت آمریکا مبنی بر خروج از عهدنامه مودت و گذشت یک سال از آنکه عهدنامه پایان خواهد یافت، امکان اقامه دعوی اجرای عین تعهد وجود ندارد؛ زیرا دیگر عهدنامه وجود حقوقی ندارد که بتوان به استناد آن تعهدات را مطالبه کرد؛ اما در صورت نقض تعهدات مندرج در عهدنامه، در زمان اعتبار آن، حق دعوی جبران خسارت برای تابعان زیان‌دیده ایرانی ایجادشده و مستند به بند ب قسمت اول ماده ۷۰ کنوانسیون وین، راجع به حقوق معاهدات اختتام معاهده به حقوق ایجادشده پیش از اختتام عهدنامه، لطمه وارد نخواهد کرد.

در فرض دوم که دولت ایران دعوی جبران خسارت ناشی از نقض عهدنامه مودت را اقامه کرده، دستور موقت صادر شده است و در این دستور تکالیفی برای ایالات متحده مقرر شده است، به نظر نمی‌رسد اشخاص تابع ایران بتوانند اجرای تکالیف موضوع دستور موقت را مطالبه کرده یا از بابت نقض آن تکالیف خسارت مطالبه کنند؛ زیرا اولاً اثر تصمیمات دادگاه‌ها نسبی است و فقط نسبت به اصحاب دعوا مؤثر است (شمس، ۱۳۸۱: ۲۲۵) و اشخاص ثالث تابعان ایران در شکایت طرح‌شده در دیوان بین‌المللی دادگستری جزء اصحاب دعوا نیستند مگر آنکه گفته شود دولت ایران به‌عنوان نماینده اتباع خود اقدام حقوقی کرده و دعوی نماینده به حساب اصیل اقامه شده است. ثانیاً تکالیف موضوع دستور موقت اعتبار خود را نه از عهدنامه مودت، بلکه از خود دستور مذکور می‌گیرند و سبب این تکالیف صلاحیت دیوان بین‌المللی دادگستری در مقرر کردن تکالیفی است که تا زمان رسیدگی نهایی برقرار می‌شود و ماده ۴۱ اساسنامه دیوان مذکور چنین اختیاری را اعطا کرده است. بدین ترتیب، چون اشخاص حقیقی یا حقوقی تابع ایران، جزء اصحاب دعوا نیستند نمی‌توانند ذینفع تکالیفی باشند که بر مبنای دستور موقت به ایالات متحده تحمیل شده است.

اثر دستور موقت دیوان بعد از پایان اعتبار عهدنامه مودت

مبنای صدور دستور موقت

به موجب بند ۲، ماده ۲۱ عهدنامه مودت «هرگونه اختلاف بین طرف‌ها در خصوص تفسیر یا اعمال عهدنامه که از طریق دیپلماسی حل و فصل نشده باشد به دیوان بین‌المللی دادگستری ارجاع داده خواهد شد»؛ و به موجب ماده ۴۱ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری، «این دیوان می‌تواند به منظور حفظ حقوق طرفین یا یکی از طرفین دعوا به طور موقت و تا رسیدگی ماهوی به دعوا و صدور رأی نهایی تکالیفی را برای طرفین یا یکی از طرفین دعوا تعیین کند»؛ بنابراین، چون رسیدگی ماهوی به شکایت طرح شده در دیوان بین‌المللی دادگستری گاه طولانی و زمان‌بر است هر یک از طرفین دعوا می‌توانند به منظور حفظ حقوق خود که ممکن است تا رسیدگی ماهوی به دعوا و صدور رأی نهایی در معرض خطر قرار گیرد، از دیوان صدور دستور موقت درخواست کنند. بر همین مبنا نیز، دولت ایران در درخواست دستور موقت خود با اشاره به صلاحیت اولیه دیوان بین‌المللی دادگستری و فوریت و ضرورت صدور دستور موقت و پیامدهای غیر قابل جبران تحریم از دیوان درخواست کرد که دستور دهد دولت آمریکا فوراً تصمیم ۸ می ۲۰۱۸ میلادی خود را تعلیق و از اجرای تحریم‌های ناشی از آن، از جمله تحریم‌های دارای آثار فراسرزمینی و همچنین تحمیل یا تهدید به اعمال تحریم‌های بیشتر و اقداماتی که ممکن است موجب تشدید اختلاف شود، خودداری کند. بر این اساس، دولت آمریکا باید فوراً اجازه دهد قراردادهایی را که قبلاً اوفک (اداره کنترل دارایی‌های خارجی وزارت خزانه‌داری آمریکا) مجوز آن‌ها را صادر کرده از جمله فروش هواپیمای مسافری و قطعات آن به طور کامل اجرا شود. علاوه بر این دولت آمریکا باید از هرگونه اظهار نظر یا اقدامی که نهادهای آمریکایی و غیر آمریکایی را از فعالیت اقتصادی با ایران، اتباع و شرکت‌های ایرانی منصرف می‌کند، خودداری کند.

پیرو شکایت ایران علیه دولت ایالات متحده آمریکا، دیوان بین‌المللی دادگستری در روز ۱۱ مهرماه ۱۳۹۷ هجری شمسی، دستور موقت خود را به اتفاق آراء صادر کرد و طی آن، ضمن احراز صلاحیت خود برای رسیدگی به این دعوا و اینکه قرار صادره

الزام‌آور و لازم‌الاتباع بوده و موجد تعهدات بین‌المللی برای مخاطبین آن است، اعلام کرد که دولت ایالات متحده ملزم است طبق تعهدات بین‌المللی خود وفق عهدنامه ۱۳۳۴ مودت، روابط اقتصادی و حقوق کنسولی، موانع ناشی از اقداماتش به موجب تصمیم ۸ می ۲۰۱۸ میلادی (۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۷ ه.ش) در ارتباط با صادرات اقلام زیر به جمهوری اسلامی ایران را برطرف نماید: دارو و تجهیزات پزشکی؛ اقلام غذایی و کشاورزی؛ قطعات و تجهیزات هواپیما و خدمات تأمین و نگهداری لازم برای ایمنی هواپیمایی. دیوان همچنین در قرار خود ایالات متحده آمریکا را ملزم کرده است تضمین نماید تا مجوزهای لازم برای موارد مشمول در بند فوق را صادر و پرداخت‌ها و معاملات مربوط به آن‌ها انجام شود.

وضعیت تکالیف مندرج در دستور موقت پس از پایان اعتبار عهدنامه مودت

با توجه به صدور دستور موقت و مقرر کردن پاره‌ای از تکالیف برای ایالات متحده، این پرسش مطرح می‌شود که در وضعیت فعلی که ایالات متحده خروج خود را از عهدنامه مودت اعلام کرده و طبق بند ۳ ماده ۲۳ عهدنامه مودت بعد از یک سال این عهدنامه اعتبار خود را از دست داده و پایان می‌یابد، آیا تکالیف موضوع دستور موقت دیوان با پایان یافتن اعتبار عهدنامه از بین می‌رود یا تا زمان صدور رأی نهایی تکالیف مندرج در دستور موقت باقی مانده و لازم‌الاجرا هستند؟

از یک طرف، ممکن است استدلال شود چون عهدنامه مودت مبنای تعهدات مندرج در دستور موقت بوده، پس با منتفی شدن این عهدنامه تکالیف مندرج در دستور موقت نیز به تبع از بین خواهد رفت و در واقع دیوان بین‌المللی دادگستری به اعتبار آنکه در زمان صدور قرار، هنوز عهدنامه مودت اعتبار داشته، چنین تکالیفی را مقرر کرده است و با انتفای اعتبار عهدنامه تکالیف زایل می‌شود. به بیان دیگر، دیوان نمی‌تواند در دستور موقت خود به استقلال و فارغ از عهدنامه تکالیفی را مقرر نماید و اعتبار تکالیف مندرج در دستور موقت ناشی از عهدنامه مودت است. نتیجه این تفسیر آن است که نقض تکالیف موضوع دستور موقت تا زمانی که عهدنامه معتبر است با ضمانت اجرای جبران خسارت مواجه

شود و یا حتی بتوان اجرای عین تعهد را تقاضا کرد. لیکن بعد از اختتام عهدنامه نه تنها امکان الزام دولت متعهد به اجرای عین تعهد امکان‌پذیر نیست، بلکه امکان مطالبه خسارات ناشی از نقض تکالیف موضوع دستور موقت، میسر نیست؛ زیرا تکلیفی وجود نداشته تا برای آن ضمانت اجرایی قائل بود. این تفسیر وقتی تقویت می‌شود که به ماده ۷۰ کنوانسیون حقوق معاهدات رجوع شود که در آن مقرر شده، اختتام معاهده طرفین را از تعهد به ادامه اجرای معاهده آزاد می‌سازد و حقوق و تکالیف یا وضعیت‌های حقوقی طرف‌های معاهده تا حدی معتبر باقی می‌مانند که به سبب اجرای آن‌ها و پیش از خاتمه اعتبار عهدنامه به وجود آمده باشند. از عبارت «به سبب اجرای آن‌ها» استفاده می‌شود که فقط حقوق و وضعیت‌های حقوقی که در نتیجه اجرای تعهدات معاهده پیش از پایان اعتبار آن تحقق یافته باشند بعد از اختتام معاهده معتبر باقی می‌مانند؛ اما خود این تعهدات و تکالیف با زوال عهدنامه از بین خواهند رفت، هرچند در دستور موقت به اجرای آن‌ها تکلیف شده باشد.

اما باید گفت این تفسیر با نص ماده ۴۱ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری مخالف است؛ زیرا این ماده مقرر کرده است دیوان می‌تواند «تا رسیدگی ماهوی به دعوا و صدور رأی نهایی تکالیفی را برای طرفین یا یکی از طرفین دعوا تعیین کند». پس اعتبار تکالیف موضوع دستور موقت از خود قرار ناشی می‌شود نه از عهدنامه مودت؛ بنابراین حتی اگر عهدنامه پایان یابد در فاصله پایان عهدنامه تا صدور رأی نهایی تکالیف موضوع قرار لازم‌الاجرا خواهد بود و نه تنها می‌توان اجرای عین تعهد را از دولت متعهد درخواست نمود، بلکه می‌توان خسارات ناشی از نقض تکالیف موضوع دستور موقت را از دیوان مطالبه کرد. در جمع ماده ۴۱ اساسنامه و ماده ۷۰ کنوانسیون وین راجع به حقوق معاهدات باید گفت که اصولاً تعهدات و تکالیف مندرج در معاهدات با پایان اعتبار عهدنامه از بین خواهد رفت، مگر اینکه دیوان با صدور دستور موقت تا صدور رأی نهایی تکالیفی را برای یکی از طرفین دعوا یا هر دو تعیین کرده باشد که در این صورت ماده ۴۱ اساسنامه دیوان بر ماده ۷۰ کنوانسیون وین حکومت می‌کند.

نتیجه‌گیری و پیشنهاد

بررسی مفاد عهدنامه مودت و خروج ایالات متحده از آن، اقدامات این کشور در بازگرداندن تحریم‌ها و خروج از برجام و نیز مطالعه قواعد عمومی خروج از معاهدات نشان می‌دهد که از یک‌سو تا زمانی که عهدنامه مودت اعتبار حقوقی دارد دولت ایران به‌عنوان طرف معاهده و اشخاص حقیقی و حقوقی تابعان ایرانی به‌عنوان ذی‌نفعان ثالث این عهدنامه حق دارند اجرای تعهدات مندرج در عهدنامه مودت را حسب مورد در محاکم داخلی آمریکا و دیوان بین‌المللی دادگستری مطالبه کنند و برای جبران خسارات ناشی از نقض آن تعهدات دعوا اقامه نمایند. همچنان که پس از اختتام معاهده نیز حقوق و وضعیت‌های حقوقی ناشی از عهدنامه مودت و به‌ویژه حق جبران خسارت ناشی از نقض تعهدات عهدنامه مودت قابل مطالبه است. همچنین دولت ایران می‌تواند اجرای تکالیف موضوع دستور موقت و خسارات ناشی از نقض آن تکالیف را از دیوان بین‌المللی دادگستری تقاضا کند و دیوان مذکور بعد از پایان اعتبار عهدنامه مودت نیز در این خصوص صلاحیت رسیدگی خواهد داشت. لیکن، به دلیل اصل نسبی بودن تصمیمات قضایی و اینکه تکالیف موضوع دستور موقت اعتبار خود را از دستور مذکور می‌گیرند و نه از عهدنامه مودت، اشخاص حقیقی و حقوقی تابعان ایرانی نمی‌توانند برای اجرای تکالیف موضوع دستور موقت و جبران خسارات ناشی از نقض آن‌ها در محاکم داخلی آمریکا دعوا اقامه کنند و دولت ایران نیز نمی‌تواند از این حیث در دیوان بین‌المللی دادگستری اقدام حقوقی انجام دهد.

راهبرد پیشنهادی نویسندگان آن است که از یک‌سو در فرصت باقی‌مانده اعتبار عهدنامه، دولت ایران و اشخاص تابع ایران که از نقض تعهدات مندرج در عهدنامه مودت زیان دیده‌اند دعاوی خود را حسب مورد در محاکم داخلی ایالات متحده و دیوان بین‌المللی دادگستری اقامه کنند و از سوی دیگر دولت ایران مصادیق نقض تعهدات و تکالیف موضوع دستور موقت را مستندسازی کرده و از راهکار مندرج در ماده ۷۶ قواعد آیین دادرسی دیوان بین‌المللی دادگستری در مورد امکان اصلاح دستور موقت استفاده کرده و دستور موقت اصلاحی را از دیوان تقاضا کند و جبران خسارت ناشی از نقض تکالیف موضوع دستور موقت را درخواست نماید.

فهرست منابع و مآخذ

الف. فارسی

- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۶ ب)، *قواعد عمومی قراردادها*، جلد پنجم، چاپ دوم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۶ الف)، *قواعد عمومی قراردادها*، جلد سوم، چاپ دوم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- شهیدی، مهدی (۱۳۷۳)، *سقوط تعهدات*، چاپ سوم، تهران، نشر کانون وکلای دادگستری.
- شهیدی، مهدی (۱۳۸۲)، *آثار قراردادها و تعهدات*، چاپ نخست، تهران، انتشارات مجد.
- فلسفی، هدایت الله (۱۳۹۱)، *حقوق بین الملل معاهدات*، ویراست سوم، تهران، نشر فرهنگ نو.
- شمس، عبدالله (۱۳۸۱)، *آئین دادرسی مدنی*، جلد دوم، چاپ نخست، تهران، نشر میزان.
- شهبازی، آرامش (۱۳۹۰)، «اعتبار عهدنامه مودت ۱۹۵۵ و قابلیت استناد به آن در روابط ایران و ایالات متحده آمریکا»، *مجله حقوقی بین المللی*، ش ۴۴، صص ۵۵-۷۱.
- پیری، صادق و میرفخرایی، سید حسن (۱۳۹۵)، «استنادپذیری عهدنامه مودت ۱۹۵۵ درباره تحریم‌های غرب، پژوهشنامه روابط بین الملل»، ش ۳۴، صص ۹۳-۱۲۶.
- موثق، هومن (۱۳۸۴)، «قابلیت اعمال عهدنامه مودت ۱۹۵۵ ایران و ایالات متحده آمریکا در قضیه سکوه‌های نفتی»، دفتر مطالعات حقوقی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، *مجموعه مقالات پیرامون رأی دیوان بین المللی دادگستری در قضیه سکوه‌های نفتی*، سال یازدهم، شماره ۴۶.
- یوسفی، مصطفی (۱۳۹۱)، *اعتبار عهدنامه مودت (۱۹۵۵) میان ایران و آمریکا در حقوق و رویه بین المللی*، به راهنمایی دکتر محسن محبی، پایان‌نامه برای دریافت کارشناسی ارشد حقوق بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی.

ب. انگلیسی

- Helfer, L. (۲۰۱۲). Terminating Treaties. In H. Duncan (Ed.), *The Oxford Guide to Treaties* (pp. ۶۳۴-۶۵۰).
- *Rules of Court | International Court of Justice*. (۲۰۰۵). Retrieved , ۲ Jun ۲۰۱۹, from <https://www.icj-cij.org/en/rules>
- *Statute of the Court | International Court of Justice*. (۱۹۴۵). Retrieved, ۲ Jun ۲۰۱۹, from <https://www.icj-cij.org/en/statute>
- VCLT. (۱۹۶۹).
- Wittich, S. (۲۰۱۸). Article ۷۰. In Vienna Convention on the Law of Treaties (pp. ۱۲۸۳-۱۳۰۰). Berlin, Heidelberg: Springer Berlin Heidelberg. https://doi.org/10.1007/978-3-662-55160-8_74